جلسه 242

شنبه 20/07/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

در تقریرات مرحوم شیخ برای عبادیت طهارات ثلاث غیر از استحباب نفسی آنها دلیل دیگری ذکر شده است. وآن این است که مقدمه بودن طهارات ثلاث مثل وضوء برای نماز مبهم هست. ارتباط وضوء و نماز برای ما معلوم نیست. ولذا باید هنگامی که وضوء می گیریم با توجه به اینکه نفس غسلات و مسحات مقدمه نماز نیستند، باید قصد کنیم ایجاد یک عنوانی را که واقعا بر وضوء منطبق است، و وضوء بخاطر آن عنوان مقدمه نماز است. آن عنوان تا قصد نشود مقدمه نماز محقق نمی شود. و لذا کسی صرف غسلات و مسحات را بخواهد مقدمه نماز قرار بدهد بدون قصد قربت، کافی نیست. قصد عنوان مبهم برای ما مقدور نیست چون اطلاعی از آن نداریم. پس مجبوریم عنوان اجمالی امتثال امر غیری را مرآت قرار بدهیم برای آن عنوان تفصیلی مبهم. نه اینکه قصد امتثال امر غیری مقرب است. بلکه قصد امتثال امر غیری قصد اجمالی است برای آن عنوان تفصیلی. نقش امر غیری نقش مرآت است و نه بیشتر. واینکه محذوری ندارد. امر تعلق گرفته به وضوء بما له من العنوان الواقعی الراجح. توقف ندارد بر امر غیری. ما انسان های ناتوان چون وضوء به قصد آن عنوان واقعی را نمی توانیم اتیان کنیم مگر بعنوانه الاجمالی، نیاز پیدا می کنیم به این عنوان اجمالی. مثل اینکه ما نمی دانیم این نمازی که بر ما واجب است چه نمازی است، قصد ما فی الذمه می کنیم. این معنایش این نیست که امر تعلق گرفته است به عنوان ما فی الذمة. اینکه دور است. عنوان ما فی الذمة انتزاع می شود از تعلق امر. ما فی الذمة یعنی ما تعلق الامر به فی ذمة المکلف. ما فی الذمة متعلق امر نیست. ما چه بکنیم، چاره ای نداریم، عنوان تفصیلی را نمی دانیم قصد می کنیم عنوان ما فی الذمة را. اینجا هم همینطور.

مرحوم آخوند چون تقریرات را دیده است که این دلیل را به عنوان دلیل مستقل ذکر کرده است، اشکال کرده و اشکال هم وارد است. فرموده جناب شیخ! شما به قصد امتثال امر غیری فقط به عنوان اجمالی نگاه می کنید چون اجمالی بشود برای قصد آن عنوان مبهم؟! اینکه نیاز ندارد که ما وضوء بگیریم به داعی امتثال امر غیری. می توانیم عنوان امر غیری را وصف قرار بدهیم برای وضوء. بگوئیم وضوء مأموربه به امر غیری می گیرم. امر غیری را وصف قرار دادیم. این هم می شود عنوان اجمالی. دیگر لزومی ندارد که داعی ما داعی قصد امتثال امر باشد. وضوء بگیریم، الوضوء المأموربه بالامر بالغیری ولکن به داعی تبرید و خنک شدن. داعی قربی نیست امتثال امر نیست. شما فقط به این عنوان امر غیری نگاه کردید به عنوان معرف. معرف که لازم نیست داعی باشد می تواند وصف باشد. وضوء می گیرم وضوء متعلق امر غیری به داعی تبرید.

سؤال: وضوء به داعی تبرید متعلق امر غیری نیست چون مقدمه نماز وضوئی نیست که به قصد تبرید باشد.

جواب: فرض این است که این جواب دوم شما غیر از جواب اول است. جواب اول این است که متعلق امر غیری وضوء است به قصد استحباب نفسی آن.

در کتاب الطهارة فرمودید وضوء به قصد عنوان راجح می شود مستحب نفسی. یعنی استحباب نفسی را با انطباق عنوان راجح بر وضوء یکی گرفتید. ولذا صاحب کفایه به کتاب الطهارة مرحوم شیخ اشکال نکرد. اشکال به کلام تقریرات است. در تقریرات اینجا دو دلیل مستقل ذکر کرده است: یکی اینکه گفته الطهارات الثلاث مستحبة نفسیة، و امر غیری تعلق می گیرد به طهارت به قصد امتثال امر نفسی آن. جواب دوم اینکه می گوید: ما که می گوئیم قصد امتثال امر لازم است برای این است که یک عنوانی اجمالی داشته باشیم برای آن عنوان واقعی مبهم. اگر واقعا نقش قصد امتثال امر غیری این است، خب شما می توانید این را به عنوان وصف ذکر کنید. اصلا داعی و محرک شما امتثال امر مولا نباشد. ولکن قصد می کنید وضوئی می گیرم که متعلق امر غیری است. اگر شما می گوئید در متعلق امر غیری قصد امتثال امر نفسی اخذ شده، او که جواب اول است. ما فعلا در جواب دوم بحث می کنیم که در تقریرات ذکر شده است، خب اشکال مرحوم آخوند وارد است.

و اساسا یکوقت محرک من به وضوء امر مولا است. ولی یکوقت محرک من به وضوء امر مولا نیست، امر مولا را وصف قرار می دهم. مثل اینکه من نمی دانم سهم سادات بدهکارم یا زکات بدهکارم. میروم کسی را که وکیل از یک سید و یک غیر سید است پیدا می کنم، می گویم این ده هزار تومان را قبول کن به عنوان قصد اجمالی، چون من قصد ما فی الذمة می کنم، شما هم قصد کن قبول از طرف کسی که مستحق است شرعا این ده هزار تومان را. اگر این سهم سادات است، پس وکالتا از سید فقیر واقع می شود. اگر زکات است چون من غیر هاشمی هستم باید زکات به غیر هاشمی بدهم، وکالتا از آن غیر سید واقع می شود. مشکل من حل می شود و آن ده هزار تومان اداء می شود. حالا این آقا سید با آن آقا شیخ خودشان می دانند، علم اجمالی دارند که این ده هزار تومان یا مال این است یا مال او است، قرعه بزنند هر کاری که دوست دارند بکنند خودشان می دانند، مشکل من حل شد. خب من قصد می کنم اداء ما فی الذمة را، اما ممکن است داعی من بر این کار ریاء باشد. داعی من بر این کار داعی امتثال امر نباشد. مثل اینکه کسانی هستند که می گویند در اداء خمس و زکات قصد قربت معتبر نیست، بلکه شما ریاءا هم خمس یا زکات را اداء کنید صحیح است. مثل مرحوم آقای صدر وآقای سیستانی نظرشان این است. خب من داعی ریاء دارم، و اگر ریاء نبود (نعوذبالله) مجبور نبودم ده هزار تومان بدهم، ولی حالا که داعی ریاء منشأ شد ده هزار تومان بدهم می خواهم صحیح بشود و ده هزار تومان مفتی از جیبم نرود، لذا قصد اداء ما فی الذمة می کنم. پس ممکن است قصد امتثال امر داعی نباشد، داعی من ریاء است، اما وصف قرار می دهم برای این متعلق تا متعلق من مطابق با آن وظیفه واقعیه بشود.

سؤال وجواب: فرض این است که نگاه شما به قصد امتثال امر نگاه ابزاری بود. نگاه ابزاری بود برای قصد آن عنوان مبهم. قصد آن عنوان مبهم به هر وجه اجمالی ممکن است. مهم این است که من قصد بکنم آن عنوان تفصیلی را بوجه من الوجوه. یکی از راه های قصد آن عنوان تفصیلی همین توصیف آن است که الوضوء المتعلق للامر الغیری.

اگر می گوئید تا قصد قربت نکنم آن عنوان راجح محقق نمی شود.

خب اینکه کلام در این است که چه جور می توانی قصد قربت کنی. این بازگشتش به جواب اول است که در جواب اول جواب دادید که قصد قربت من به قصد امتثال امر نفسی است. وقتی شما در تقریرات جواب مستقل ذکر می کنید، یعنی برفرض طهارات ثلاث مستحب نفسی نباشند، ما قصد امتثال امر غیری را که لازم می دانید صرفا چون مرآت باشد برای قصد آن عنوان تفصیلی. خب مرحوم آخوند اشکال می کند می گوید قصد عنوان تفصیلی به هر وجه اجمالی صحیح است ولو اخذ الامر الغیری وصفا لا داعیا.

واین اشکال مرحوم آخوند وارد هست.

سؤال وجواب: مگر امر غیری وجه آن عنوان تفصیلی مبهم نیست. خب آن وجه را من قصد کرده ام. در احکام نیت گفته اند که دو نوع نیت داریم: نیت به معنای قصد العنوان، دوم نیت به معنای قصد القربة. ممکن است یک واجب توصلی باشد اما قوامش به قصد العنوان است. مثل اداء دین. شما اگر فراموش کنید به طلبکار خودتان پول بدهید قصد اداء دین نکنید، قصد هدیه بکنید، این به عنوان اداء دین محقق نمی شود. با اینکه اداء دین توصلی است اما قوامش به قصد عنوان است. گاهی عنوان تفصیلی را نمی دانید عنوان اجمالی را قصد می کنید، می گوئید به قصد ما فی الذمة این پول را به این آقا می دهم. اما داعی شما خدا نیست، داعی شما حفظ آبرو است. و الا اگر حفظ آبرو نبود ممکن بود اصلا اداء دین نکنید. آن چیزی که در اینجا مطرح است اگر قصد عنوان است، خب مرحوم آخوند درست گفت که قصد عنوان به هر وجه اجمالی ممکن است ولو بجعل الامر الغیری وصفا. اگر بحث در نیت به معنای قصد قربت است، شماها قصد قربت را می گوئید قصد امتثال امر. خب کدام امر؟ امر غیری فرض این است که داعویت مستقله ندارد، مقربیت ندارد. اینجور گفتید. شما حالا می گوئید که نه، ما صرفا این را عنوان اجمالی قرار می دهیم برای قصد آن عنوان تفصیلی. می گوئیم قصد عنوان تفصیلی نیاز ندارد که این عنوان اجمالی را داعی قرار بدهید. مگر شما گفتید وضوء به داعی ایجاد عنوان واقعی. مگر وضوء به داعی ایجاد واقعی قصد قربت درست می کند؟ مگر شما در اداء دین پول دادن به طلبکار را به قصد ایجاد عنوان واقعی اداء دین گفتید قصد قربت است. اگر مرادتان از وضوء به داعی ایجاد عنوان، یعنی وضوء با قصد ایجاد عنوان، (نه قصد قربت بلکه قصد عنوان)، اگر این است، که می توانیم عنوان امر غیری را وصف قرار بدهیم. اگر می گوئید نه، محرک من به وضوء گرفتن باید آن عنوان راجح باشد، خب عنوان راجح مگر موجب قصد قربت است؟ اگر برنگردانید به همان استحباب نفسی که به درد نمی خورد. در کتاب الطهارة برگردانده به آن استحباب نفسی ولذا جواب مستقلی ذکر نکرده است. ولذا ما اشکال نمی کنیم و مرحوم آخوند هم به کتاب الطهارة اشکال نگرفت. ایشان به کتاب تقریرات اشکال می گیرد که جواب مستقل قرار داده است.

سؤال وجواب: مسلک مشهور این است که امر غیری قصد امتثالش مقرب و موجب ثواب نیست. ولذا بود که دچار مشکل شدند.

جواب سوم: (در طهارات ثلاث) که جواب صحیحی هم هست: این است که گفته می شود: برای تحقق قصد قربت کافی است که ما مقدمه واجب را بیاوریم به غرض توصل به واجب. اتیان به مقدمه به داعی توصل به ذی المقدمه این موجب قصد قربت است. مولا فرمود إصعد الی السطح، نصب سلم بکنید به داعی توصل به صعود الی السطح، این تقرب الی المولا است وقصد قربت با این محقق می شود.

نفرمائید که ذات وضوء مقدمه نماز نیست. پس چطور من ذات وضوء را بیاورم به داعی توصل بالمقدمة الی ذیها. این دوری است. تا من قصد توصل نکنم وضوء مقدمه نمی شود. چون مقدمه عبارت است از وضوء به قصد قربت، حالا بگوئید وضوء به قصد توصل به نماز. پس تا قصد توصل نکنم وضوء مقدمه نمی شود، و تا مقدمه نشود نمی توانم قصد توصل بکنم. شبهه دور برای ما درست می کنند.

اقول: جواب این است که بلاخره وضوء جزء المقدمه که هست. جزء المقدمة مقدمة. پس من وضوء را که جزء المقدمه است و جزء المقدمة مقدمة می گیرم به داعی توصل من به نماز. جزء دیگر مقدمه خودبخود مقدمه می شود. چون جزء دیگر مقدمه همین داعی توصل است. من وضوء می گیرم، این جزء المقدمه است، و به داعی توصل نماز که باشد، این داعی توصل نماز جزء دوم مقدمه را هم محقق می کند.

و لذا این جواب ثالث متین است.

اینکه در کتاب منتقی الاصول اشکال کرده اند که ممکن است من ذی المقدمه را به داعی قربی نیاورم، مثلا صعود الی السطح را به داعی نفسانی بیاورم، صعود الی السطح عبادت نمی شود، نصب سلم به داعی توصل به صعود الی السطح بشود عبادت. مثلا در نماز، من نماز بخاطر ریاء می خوانم، او عبادت نیست. اما چون وضوء گرفته ام به داعی توصل به نماز، او بشود عبادت. زیادت فرع بر اصل لازم آمد. وضوء گرفته ام به داعی توصل به نماز، اهلا و مرحبا وطوبی للعابدین. بعد که می خواهم نماز بخوانم به داعی ریاء، می گویند لا اهلا ومرحبا. چه جور شد ذی المقدمه عبادت نیست ولی مقدمه ای که به داعی توصل به او است شد عبادت!.

اقول: این اشکال درست نیست. برای اینکه ما می گوئیم اتیان به مقدمه به داعی توصل به ذی المقدمة قربة الی الله این عبادت است، نه به داعی توصل به ذی المقدمة قربة للشیطان. کسی که می خواهد ذی المقدمة را بخاطر خدا انجام بدهد، همچنین شخصی مقدمه را هم که به داعی توصل می آورد قصد قربت از او متمشی می شود.

واینهم که ایشان فرموده اند لازمه این مطلب این است که همه مقدمات بشوند عبادی. من لباسم را آب می کشم برای اینکه نماز بخوانم. اگر نماز نبود داعی نداشتم الان ساعت پنج صبح بروم لباس آب بکشم، پس او هم باید بشود عبادت. و همینطور سائر مقدمات نماز معمولا بخاطر نماز آأم این مقدمات را می آورد، باید همه اینها بشود عبادی، و این قابل قبول نیست.

ولی این اشکال ها درست نیست. می تواند همه مقدمات به داعی قربت آورده بشود حتی تطهیر ثوب و ستر عورت. از حمام که بیرون می آید با عجله می آید که نماز صبحش قضاء نشود، می گوید خدایا شلوار می پوشم بخاطر تو، چون می خواهم نماز بخوانم لباس می پوشم به داعی توصل به نماز قربة الیک. این هم قصد قربت است.

بله اینکه قصد قربت در اکثر مقدمات معتبر نیست او یک بحث دیگر است. اما ولو قصد قربت در توصلیات معتبر نیست اما تمشی که می شود. خب بشود. اکثر مقدمات را من بخاطر توصل به واجب نفسی بجا بیاورم محقق قصد قربت باشد، مگر ما بخیلیم.

پس مشکل در قصد قربت نیست و حسن فاعلی حل شد. می ماند حسن فعلی. بله ما معتقدیم باید آن مقدمه عبادیه محبوب مولا باشد ولو در حال توصل. و لذا اقامه نماز که می گوئیم بنابر اینکه شرط نماز است، بله اقامه بدون نماز اصلا به عنوان اقامه محبوب نیست، اما اقامه ای که می خواهیم بعدش نماز بخوانیم این اقامه حسن فعلی دارد و محبوب است. حسن فاعلی اش هم به داعی توصل درست شد. ما در عبادات یک حسن فاعلی می خواهیم که با داعی توصل درست شد. یک حسن فعلی می خواهیم، خب کشف می کنیم که در این حال این فعل محبوب مولا است. اینکه مشکلی ندارد.

سؤال: اگر مقدمه تتعبدی باشد وذی المقدمة توصلی، آیا می توانیم مقدمه را به داعی ریاء بیاوریم؟

جواب: نه، شما یکوقت به عنوان مستحب نفسی می آورید. اگر همچنین مثالی پیدا کردیم که مقدمه عبادیه ولی ذی المقدمة توصلیه باشد. خب اگر این مقدمه عبادیه را به عنوان استحباب نفسی اش می آورید که حرفی نیست. اگر به داعی توصل می آورید، شرط قربی بودنش این است که اتیان به ذی المقدمه بخاطر خدا باشد. اتیان به ذی المقدمة ولو توصلی است اما می شود به داعی قربی باشد. عرفاء که می گویند می شود انسان چلوکباب که می خورد بگوید خدایا این چلوکباب را میخورم به داعی اینکه بدنم قوی بشود بر عبادت تو. این هم می شود چلوکباب خوردن قربی. عبادت یعنی عمل قربی. در اینجا عبادت به معنای پرستش که مراد نیست. والا صدقه لله که پرستش خدا نیست. عتق لله که می گویند لا صدقة و لا عتق الا إذا ارید به وجه الله، صدقه ای که اگر بدون داعی قربی بود باطل است آیا به داعی قربی می شود پرستش خدا؟ نه اینکه پرستش خدا به آن معنای اخص نیست. بلکه یعنی عمل قربی. ما هم بیشتر از این نمی گوئیم. من می توانم عمل را به داعی توصل بجا بیاورم الی الواجب النفسی، این می شود داعی قربی.

این هم که حضرت امام قده به مرحوم آقای بروجردی اشکال می کند. آقای بروجردی فرموده: یکفی در عبادیت وضوء داعی امتثال امر نفسی به نماز. آدم می خواهد امر به صلاة مع الوضوء را امتثال کند، خب امتثال امر به نماز مع الوضوء به این است که قبلش وضوء بگیریم. همین بیانی که عرض کردیم که وضوء به داعی توصل به نماز.

حضرت امام اشکال کرده اند که الامر لا یدعوا الا الی متعلقه. امر به نماز لا یدعوا الا الی متعلقه، لا یدعوا الی الوضوء. امر به نماز مشروط به وضوء دعوت می کند به نماز مشروط به وضوء، دعوت به وضوء که نمی کند. امر به صعود الی السطح دعوت می کند به صعود الی السطح، دعوت به نصب سلم که نمی کند. پس چه جور شما نصب سلم می کنید به داعی امتثال امر به صعود الی السطح؟

اقول: اولا: جناب حضرت امام قده! چه کسی می گوید الامر لا یدعوا الا الی متعلقه؟ دلیلتان بر این حرف چیست؟ الامر یدعوا الی متعلقه و الا مقدمة متعلقه و الی مقدمة مقدمة متعلقه و هلم جرا. وقتی مولا می گوید إصعد الی السطح خب این عقلا دعوت می کند به اینکه نصب سلم هم بکنیم، چون لا یتم الواجب الا به.

ثانیا: مرحوم آقای بروجردی خودش مرادش را در عبارتش بیان کرده است. می گوید: عبادیت یک شیء به احد الامرین است: یا در همین طهارات ثلاث قصد استحباب نفسی بکنیم، یا قصد توصل بکنیم به اینها الی الواجب النفسی. و عقلاء کسی را که وضوء بگیرد بخاطر اینکه شروع کند نماز با وضوء بخواند، عقلاء همچنین فردی را ممتثل امر مولا و متقرب الی المولا می دانند و آفرین بر این عبد می گویند. خب همین می شود داعی قربی دیگر.

سؤال وجواب: اتیان به مقدمه به داعی توصل به ذی المقدمة این منشأ تقرب می شود.

جواب چهارم: جواب مرحوم نائینی است. ایشان فرموده: اصلا صل مع الوضوء اینکه معروف شده می گویند متعلق امر تقید نماز است به وضوء، اینها درست نیست. متعلق امر خود وضوء است و خود نماز. یعنی وضوء با رکوع در متعلق امر بودن هیچ فرق ندارند. چه جور صل امر ضمنی دارد به رکوع و شما رکوع می کنید به قصد امتثال امر ضمنی آن. یک امر ضمنی هم داریم به وضوء، و شما می توانید وضوء بگیرید به قصد امتثال امر ضمنی آن. چرا؟

مرحوم نائینی می گوید بروید مشهور را محاکمه کنید بپرسید امر ضمنی که به نظر شما به وضوء تعلق نمی گیرد پس به چه چیزی تعلق می گیرد؟ می گوید به تقید الصلاة بالوضوء. به اینها اعتراض کنید بگوئید تقید امر انتزاعی است خارج است از اختیار مکلف. مکلف آن چیزی که در اختیارش هست ایجاد منشأ انتزاع آن عنوان انتزاعی است. منشد انتزاع یعنی نماز خواندن وقبل از آن وضوء گرفتن. امر ضمنی به آن منشأ انتزاع تعلق می گیرد چون آنها هستند که مقدور هستند.

پس وضوء به قصد امتثال امر ضمنی به خود وضوء می گیریم، مثل اینکه رکوع می کنیم به قصد امتثال امر ضمنی به رکوع. کسی در قربی بودن رکوع تشکیک می کند؟ نه، پس در قربی بودن وضوء هم تشکیک نکنید.

و عجیب است حضرت امام قده با آن دقت نظر ظاهرا این بزرگانی که مستعد هستند در نگاه به کلمات دیگران گاهی کوتاهی می کنند و دقیق مطلب را نگاه نمی کنند می خواهند بیشتر فکر کنند، در حالی که باید مقداری هم تتبع کرد ببینیم این اشکالی که به این بزرگوار می کنیم وارد است یا نه. حضرت امام قده به مرحوم نائینی اشکال کرده فرموده: اگر اینجور است پس باید همه مقدمات نماز بشود عبادی. لبس ثوب هم بشود عبادی.

اقول: جناب حضرت امام قده! کی مرحوم نائینی این را گفت. مرحوم نائینی گفت امکان قصد تقرب چه جور به امر ضمنی به رکوع هست، امکان قصد تقرب به امر ضمنی به وضوء هم هست. اما اینکه این قصد تقرب اخذ شده شرعا، این را که ادعا نکرد. بحث در امکان تقرب است. مرحوم نائینی می گوید امکان تقرب به شرط الواجب هست. شرط الواجب لبس ثوب هم اگر هست بسم الله. لبس ثوب بکنید به داعی امتثال امر ضمنی به آن. تقرب است. اما ملزم نیستید به این کار. در طهارات ثلاث ملزم هم هستید.

سؤال وجواب: ممکن است امر به مرکب یک امر ضمنی اش بخورد به ذات فعل، امر ضمنی دیگرش بخورد به فعل به قصد امتثال امر. چه اشکالی دارد. یعنی یک مرکبی است بخشی از آن عبادی و بخشی غیر عبادی. چه اشکالی دارد.

سؤال وجواب: تابع این است که مولا قصد امتثال کدام امر ضمنی را بخواهد. قصد امتثال امر ضمنی به رکوع را خواسته، قصد امتثال امر ضمنی به وضوء را هم خواسته است. اما قصد امتثال امر ضمنی به لبس ثوب وتطهیر الثوب قبل الصلاة را نخواسته، بلکه گوید ذات لبس ثوب و تطهیر ثوب باشد متعلق امر ضمنی حاصل می شود. البته مرحوم نائینی می گوید قصد امتثال امر محال است در متعلق جعل اول اخذ بشود، ولی با متمم الجعل درست می کنیم کما وضحنا سابقا. می گوید یک بار مولا می گوید صل، یکبار می گوید صل بقصد امتثال الامر الاول. مشکل نداریم.

سؤال وجواب: ایشان قائل به انحلال امر ضمنی است به اجزاء وشرائط. حتی اجزاء مرکب می تواند مولا امر ضمنی کند به اتیان یک جزء از آن مقیدا بقصد امتثال الامر، جزء دیگرش مقید به قصد امتثال امر نیست. هیچ اشکال و محذور عقلی و عقلائی ندارد.

بله این اشکال مبنائی به مرحوم نائینی وارد است که جناب نائینی! این حرفها درست نیست که می گویید تقید امر انتزاعی است مقدور نیست. خب المقدور مع الواسطة مقدور. همینکه منشأ انتزاعش مقدور است خودش می شود مقدور.

والا بین شرط و جزء مرزها به هم می ریزد. آنوقت وضوء هم می شود جزء واجب. رکوع هم می شود جزء واجب. خب این خلاف ظاهر ادله است. ظاهر ادله این است که اینها شرط هستند. و چه بسا شرط واجب غیر اختیاری است مثل وقت. چطور وقت می تواند متعلق امر ضمنی باشد. تعلق امر ضمنی به غیر اختیاری؟! بله تقید نماز به وقت اختیاری است (تقید یعنی اتیان الصلاة فی الوقت). اما خود وقت وقتی غیر اختیاری است چطور امر ضمنی به آن تعلق می گیرد؟!

این را هم عرض کنم: مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای صدر اینجا که می رسند به مرحوم نائینی حمله می کنند می گویند شما مرز بین شرط و جزء را به هم زدی. ولی همین دو بزرگوار در بحث استصحاب یک مسأله ای است در مصباح الاصول 3/179 بحثی است که اشکال کرده اند گفته اند استصحاب وضوء اصل مثبت است. چرا؟ برای اینکه اثبات نمی کند تقید الصلاة بالوضوء را. آنجا آقای خوئی وآقای صدر می گویند اصلا تقید الصلاة بالوضوء متعلق امر نیست. متعلق امر ضمنی خود وضوء است. ولذا می خواهند از اشکال مثبت بودن استصحاب نجات پیدا کنند. چون وقتی متعلق امر ضمنی خود وضوء شد، استصحاب وضوء جاری می شود و ذات صلاة هم بالوجدان هست، ضم الوجدان الی الاصل می کنیم. تعبیر می کنند می گویند کون الصلاة مع الوضوء که متعلق امر نیست بلکه ذات وضوء متعلق امر است. یعنی همین اشکالی که اینجا به مرحوم نائینی کرده اند در بحث استصحاب خودشان در آن واقع شده اند.

کلام واقع می شود در جواب بعدی انشاءالله.